

# یادداشت «رستم های امروز در مقابل توران»

(به قلم : حجت الاسلام حسین مهدیزاده)

## روایت صحیح از جای درست تاریخ

### بخش اول:

قرن نوزدهم که قرن یکه تازی قدرت- جهانی- انگلستان از طریق دریاها بود، نگین مرکزی همه قدرت انگلستان روی زمین، هند بود. کشف انگلستان این بود که نقطه پرگار دایره قدرتش هند است. نه اینکه فقط هند مهم باشد، بلکه اگر از هر طرف مراقب دسترسی دشمنانش به هند باشد، حساب همه چیز درست در میاید و قدرت انگلستان حفظ می شود.

اما انگلستان بعد جنگ جهانی دوم افول کرد و دوره آمریکا و شوروی شروع شد و در این نزاع دوم هم آمریکا برنده شد و قدرت یکجانبه جهانی پیدا کرد. آمریکا قدرتش را با پرگار صورت بندی نمی کرد. آمریکا از جهان مرکز زدایی کرد و کل کره زمین را به ۶ منطقه تحت مدیریت آمریکا تقسیم کرد و با فرماندهی- نظامی خود، مدیریت آنها را به عهده گرفت. کلیفورد دی کانر، نویسنده معروف کتاب «تاریخ علم مردم» کتاب جدیدی دارد به اسم «تراژدی علم آمریکایی، از ترومن تا ترامپ» آنجا می گوید که رویای مدرنیته که آزادی و برابری و... بود توسط دو دستگاه به هم پیوسته قدرت نابود شد: اول ابرشرکت های بزرگ جهانی و دوم نظامی گری آمریکا. نیمه دوم کتاب دی کانر درباره چگونگی به استخدام در آمدن علم و اقتصاد و فرهنگ و سیاست برای Unified combatant command یا همان فرماندهی یکپارچه رزمندگان آمریکاست!

بگذریم! به ماجرای علم اشاره کردم تا جوابی باشد به آنهایی که گفته بودند چرا می گویی صلح نیم بند بین علم مدرن با اسلام دیگر پایدار نخواهد شد. علم و فناوری غربی صاحب دارد و سحاب رحمت نیست که دور کره زمین بگردد و به هر سرزمینی می رسد، دامن رحمت بر آنها بگستراند! غرب معتقد به کمیابی امکانات است و سوداگری و گرگ بودن را اخلاقی می داند! لذا علم و فن یا به نفع ابرشرکت عمل می کند یا UCC، نه هیچ کس دیگری! لذا شما هم اگر معتقدید که با همین مفاهیم مدرن میتوان نظام دانش دیگری ساخت که خط فرمان و command آن دست خدا و ولی اش باشد، می توانید امتحان کنید؛ سازمان علمی بزنید که علم و فن را براساس هدف شما و در سازمان اجتماعی و اخلاقی شما و در خط فرمان شما بگرداند و الا لطفاً تز ندهید!... بگذریم...

به هر حال امروز UCC یا همان «فرماندهی یکپارچه رزمی وزارت دفاع ایالات متحده آمریکا» جهان را به ۶ منطقه تقسیم کرده است:

- آفریقا

- اروپا

- اقیانوس آرام و هند

- شمالی

- جنوبی

- مرکزی

البته UCC شش فرماندهی دیگر هم دارد:

- فضایی

- سایبری

- عملیات ویژه

- راهبردی

- ترابری

جالب است. علم آمریکایی بر خلاف علم انگلیسی، همیشه سعی می کند درک آمریکایی ها از جهان یکپارچه را مخفی کند. در دوره آمریکایی شما با سازماندهی طرف هستید که مثل انگلیس قرن نوزدهم، هیچ وقت لو نمی دهد که آمریکا مرکز عالم را کجا می داند!

اما چرا! شاید مرکز ما باشیم؛ یعنی منطقه پنجم یا همان سنتکام : United States Central Command همانی که فرمانده اش به هر کجا سفر می کند، خبرش از مصوبات مجالس ملی و فرمان رئیس جمهورها و قدرت موشکها و بمب های ساکنین منطقه ما مهمتر است!

یادتان هست که می گفتم ما سرزمین-میانه هستیم؟ یادتان هست که می گفتم یک جایی هست که انگلیسی ها به آن سرزمین-پنج-دریا می گفتند و مردم این سرزمین همیشه خودشان را یک ملت میدانسته اند؟ یادتان هست که می گفتم از کوروش تا امروز دو بار اسم آن پرشیا و ایران و... بوده و بار سوم هم اسمش شده سرزمین اسلامی؟ حالا ببینید مرزهای سنتکام را! کلمه خاورمیانه را جستجو کنید، ببیند مرزهایش سنتکام و خاورمیانه و جهان اسلام و ایران تاریخی یکی نیست؟ همین مرزهای سرزمین اسلامی از سواحل شرقی مدیترانه تا دره رود سند در شرق نیست؟! چرا کسی حواسش به این موضوع نیست؟ یادتان هست که می گفتم تصویر غرب مرکز از جهان گرداب سکندر ایران و اسلام است و باید از آن تصویر خارج شویم تا همه چیز درست بشود؟

حالا بیا ببینیم چند سوال از مردم ایران امروز که خودشان را وارثان ایران شهر می دانند  
بپرسیم:

۱- چرا همه تاریخ و همه کسانی که قدرت جهانی را داشته اند (چه داخل این سرزمین و چه بیرون آن) کل این جغرافیا را یکی دیده اند؟ از کوروش تا خسرو پرویز تا خلفای اسلامی قرن چهار قمری تا انگلیس قرن نوزده میلادی تا امریکای قرن بیست و یکم همه ما را در یک جغرافیا می بینند اما خود ما که اینجا زندگی می کنیم این را نمی فهمیم؟ آنها نفهم هستند یا ما کور هستیم؟!

## بخش دوم:

۲- انگلیس در نظم- غرب- مرکز که برای کل جهان طراحی کرد، پایتخت خاورمیانه را سواحل مدیترانه برگزید تا کل منطقه در نسبت با غرب تعریف شود و هیچ معنای مستقلی برای آن باقی نماند. بعد دنبال یک اختاپوس هزار سر می گشت که مثل سگ هار پاچه بگیرد و مثل روباه حيله کند و مثل غده سرطانی، خون منطقه را بمکد و به غرب برساند. ابتدا بهائیت را انتخاب کردند ولی بعد نمی دانم که در چه فرآیندی، بالاخره یهودیت که بیرون از دایره اسلام بود انتخاب شد.

حالا سوال دوم این است که با این توصیفات، به نظر شما بزرگترین- گشایش و مادر همه گشایش ها در این منطقه، نابودی اسرائیل نیست؟ شما با چه شعوری ایران را می فهمید که این بدیهیات در آن انکار می شود؟

۳- از بعد جنگ جهانی دوم یک جریان مبارزه و مقابله و آزادی خواهی در منطقه شکل گرفت که با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و بعد هم باقی ماندن رهبری آن بر آرمانهایش، توانسته خط مقاومت در برابر این غده متاستاز داده را آرام آرام توسعه دهد.

خدای رحمت کند مرحوم امام (ره) را که متوجه سرطانی بودن هویت اسرائیل شد! تصاویر استعاری غده های سرطانی در اینترنت جستجو کنید، همه سه خصلت دارند:

اول اینکه هزار دست و پا دارند که در رگ و پی بافت های اطراف نفوذ می کنند و از آنها تغذیه می کنند.

دوم اینکه با بدن میزبان هم آهنگ نمی شوند، بلکه بی هیچ نگرانی همه مواد غذایی مورد نیاز آن بافتها را مصرف می کنند تا خودشان زنده بمانند! خود را مرکز و پایتختی در بدن میزبان می کنند که هدفش مصرف کردن همه چیز برای بزرگ شدن خود است! همین! و سوم اینکه غده های سرطانی متاستاز می دهند، یعنی تا بتوانند سعی می کنند فرزندان خودشان را به دیگر اعضای بدن میزبان بفرستند تا بر تخت بنشینند و آنها هم یک بافت دیگری را به بردگی بکشند!

عجب استعاره قشنگی برای اسرائیل! کوروش علیانی کتابی دارد به اسم «متاستاز اسرائیل» که از زاویه این سومین خصلت غده سرطانی اسرائیل را دیده است و ما از این زاویه باید شناخت مان از اسرائیل را تکمیل کنیم. اصلاً دستگاه های امنیتی باید کمک کنند تا این شناخت از اسرائیل کامل شود. اصلاً خیلی از سیاستمداران و فعالان بزرگ اقتصادی بخاطر اینکه همین وجه از اسرائیل را می بینند تا این حد از آن می ترسند و مدام تکرار می کنند که با این اژدهای هفت سر ننگید! بیایید بپذیرید که بزرگی و آقایی برای آنها باشد، شما هم ذیل آنها بمانید...!

اما چرا ایرانی ها متوجه خطر این فکر نمی شوند؟ راستی و به واقع چرا؟ چرا احساس نمی کنند که سرطان فقط با حذف غده درمان می شود و راه همزیستی مسالمت آمیز با آن وجود ندارد؟ چرا نمی فهمند که رستم دستان امروز کسانی هستند که با اسرائیل مبارزه می کنند؟ چرا سرنوشت مشترک منطقه از هند تا ایران تا بحرین تا عراق و شامات، و نیاز

مشترک همه به نبودن اسرائیل را نمی بینند؟ چرا نمی فهمند که توران امروز اسرائیل است؟ چرا شاهنامه می خوانند اما ایرانی نیستند؟

### بخش سوم:

۴- اسرائیل ۷۰ سال است که نفس همه را بریده. شبکه سیاسی، امنیتی، بهداشتی، تجاری، کشاورزی، محیط زیست، علمی و... سرزمین ما را متلاشی کرده تا همه آبها به آسیاب او بریزد و او نیز پایتخت مدرنیته در منطقه باشد؛ تمدنی که در خدمت ابرشرکت ها و میلیتاریست هاست. چطور این کار را کرده؟ انگلستان بعد از جنگ اول جهانی (و فروپاشی عثمانی) منطقه را برای معنای جدید جهان بازطراحی کرد و در این لحظه، پایتخت سرزمین میانه، برای اولین بار به غربی ترین نقطه، یعنی کنار ساحل مدیترانه منتقل می شد و بعد این کشورهای ریز و درشت، آشفته و ناکامل به عنوان ملت های جدید خاورمیانه ساخته شد. به بعضی از کشورهایی که بعد از جنگ اول جهانی و با فروپاشی عثمانی، دولت-ملت مدرن شدند، نگاه کنید! یکی در اندازه ایران و ترکیه و عربستان، یکی در اندازه جیبوتی و قطر و بحرین! واقعا چرا؟ این میکروسکوپی ها امروز کشور هستند، چون نظم انگلیسی و آمریکایی سرزمین میانه را صاحب شده و آن را همانطوری که احتیاج داشته بازطراحی کرده! و الان روزگاری است که اسرائیل -در کنار مدیترانه- پایتخت کل این منطقه است!

حالا تصور کنید که مثل همه تاریخ، قدرت این منطقه درون خودش و در قامت یک منطقه با هویت واقعی باشد، پایتخت کجا خواهد شد؟ معلوم است دیگر: «بین النهرین»! حالا گاهی کمی مایل به راست، گاهی کمی مایل به چپ!

و اگر غریبه ها بارانداز تجاری و نظامی در منطقه ما نخواهند، چرا باید بندرگاه ها و گلوگاه هایش کشور مستقل با حکومت دست نشانده و ضد مردم باشد که مثلاً یک کشور نگینی مثل قطر با جمعیت زیر ۵۰۰ هزار نفر بومی، ۲۰ درصد ایران با ۹۰ میلیون جمعیت،

درآمد از استخراج نفت داشته باشد؟! دلیل غیر از این است که همین پول را هم نتوانند خرج کنند و به بهانه سرمایه گذاری، به همان اروپا و آمریکا برگردانند؟!

به تاریخ برگردید و تقسیم بندی های طبیعی تر منطقه را در دوره هخامنشی و ساسانی و اسلامی نگاه کنید! اصلا چه ربطی به امروز دارد؟ پارت و پارس و ماد کجا هستند؟ شام و شبه جزیره هند و حجاز و یمن و عراق چطور خرد شده اند؟ به نفع چه کسی؟ چطور یک کشور با ۹۰ میلیون جمعیت مثل ایران و ترکیه داریم و چندین و چند کشور با ۳۰۰ هزار و ۷۰۰ هزار نفر مثل قطر و بحرین؟ بحرین که در اصل کشور نیست، بلکه پایگاه نیروی ششم دریایی آمریکاست که رزمندگان سنتکام را میزبانی می کند! البته برای در آوردن خرج مدیریت آمریکایی، نفت هم استخراج می کند که هم هزینه میهمان را بدهد و هم نفت را به قیمت مفت به آمریکا بفروشد و هم پولش را در همان آمریکا سرمایه گذاری کند و هم کالاهای آمریکایی را در بازار یک و نیم میلیون نفری اش مصرف کند! حالا ببیند اگر این نظم عوض شود، این خاندانهای اشرافی که ترامپ به آنها «گاو شیرده» می گفت به عنوان خان یک روستا هم در منطقه وزن دارند؟

اگر منطقه روی پای خودش و با ایده و ماموریت درست خودش برای میانه بودن برای کل جهان بازطراحی شود، نفت را چکار خواهیم کرد؟ قیمتش ۸۰ دلار خواهد بود؟ چرا ما بازار مصرف باشیم؟!

اسرائیل ضامن و حافظ این نظم هم است و البته اینقدر این منطقه مهم است که مدعی ترین قوم جهان که در مالکیت مدرنیته سهیم است، خودش این پایتختی را برعهده گرفته تا فرماندهی سرزمین های مرکزی، از پس کار بریباید و مرکز هویت خود یعنی میانه بودن را نتواند بازیابی کند! بلکه تحقیر شده، روی شعله کم بسوزد تا غرب بتواند مرکز عالم باقی

بماند! یهودی های افراطی هم فکر می کنند مدرنیته کلید بخت آنهاست و قرار است ملت یهود را احیا کند!!

حالا بزرگترین کاری که برای همین ایران گربه ای شکل می شود انجام داد، چیست؟ جواب این سوال ایران شهری را چطور می دهند؟

### بخش چهارم:

۵- اگر قرار باشد از دست اسرائیل خلاص شویم، به نظر شما سازمانهای بین المللی که نظام غرب مرکز آنها را ساخته اند میتوانند جایگزین آن بشوند و نظم منطقه را تضمین کنند؟ اینکه بعضی ها گفته اند اسرائیل سلاح زمین بگذارد، ما هم زمین می گذاریم، بعد سازمانهای جهانی (که الان ضامن غربی شدن جهان هستند) بیایند و صلح و نظم را تضمین کنند؟ به نظر شما نسخه آدمهای باهوش است یا آدمهای نادان؟

اما چرا این جور آدمها از سیاست تا اقتصاد و فرهنگ اینقدر زیاد هستند؟ کدام رئیس دستگاه دیپلماسی واقع گراتر است و راهبرد منطقی تری دارد؟ آن کسی که حمایت می کند تا با ضربه های آرام و مداوم، این غده کهنه سرطانی نظام درونی اش متلاشی شود؟ یا کسی که وسط جنگ مراقب است در دام جنگ نیفتد؟ بهترین ایده برای قوی کردن اقتصاد ایران کدام است؟ آن ایده ای که معتقد است اقتصاد مقاومتی هم یعنی در نظم اقتصادی که غرب به پایتختی اسرائیل در منطقه برپا کرده هضم شدن، یا آن ایده ای که می خواهد ایران چرخ دنده کوچکی برای اقتصاد مدرن نباشد؟

واقعا چرا اینها ایرانی تر از افغانی ها و یمنی ها و فلسطینی ها و لبنانی ها شناخته می شوند؟! ایران شهر، جهان اسلام، سرزمین میانه، هر کدام را که حساب کنید، همه اینها عضو ایران هستند و اتفاقا اینها فهمیده اند که ایران چه نقش واقعی بزرگی در جهان دارد و آن هم وسط و میانه بودن برای حیات مدنی جهان است! این نقش اگر احیا شود، ما با مدیران

متوسط معمولی و با تاجران عادی و دانشمندان با هوش متوسط هم می توانیم یک جامعه قدرتمند باشیم؟ چون این موقعیت خودبخود، پیشرفت را تضمین میکند!

۶- ما قبلا در دوره هخامنشی تا ساسانی تا خلافت اسلامی قرن چهارم حداقل سه بار سعی کردیم اهمیت و جایگاه مرکزی این موقعیت جغرافیایی را به مردم دنیا یادآور شویم، اما میخواستیم از این موقعیت سوء استفاده کنیم و آمریکا و انگلیس زمانه خود باشیم. در این دوره جدید، اگر باز هم سعی کنیم وسط بودن را به باج گرفتن سرگردنه تعریف کنیم، باز هم اسکندر غربی یا چنگیز شرقی سرمان خراب نمی شوند و نابودمان کنند؟ اگر اقتصاد منفعت خواهانه غربی را در منطقه پیاده کنیم و بشویم مرکز و بخواهیم آمریکای آینده بشویم، به نظرتان جهان همان رفتاری را که دفعات قبل با ما کرد را تکرار نمی کند؟

در همه این مدت تاریخی، انبیاء در همین سرزمین ها بوده اند و به مردم و حکومت ها می گفته اند که شما باید یک امت شوید و امت وسط باشید ولی شریعت و طرحی که میتواند این منطقه را واسطی صادق و درستکار و امین و خیرخواه کند را احتیاج دارید که آن هم دین خداست، نه این دین های دست سازی که هر از چندگاهی می سازید. چه کسی این پیام انبیاء را گوش کرد؟ مردم غربی سرزمین های میانه، یعنی شامات از حضرت یوسف تا موسی را گوش کردند؟ مردم عراق و حجاز و یمن و ایران گوش کردند؟ تا به حال مردم ایران و جهان اسلام و سرزمین میانه، متوجه شده اند که خدا می خواهد آنها را امامان عالم کند، اما آنها باید در طرح خدا عمل کنند و استیلا جویانه عمل نکنند؟ تا به حال مردم ما قبول کرده اند که این شریعت تنها راه نجات مردم این منطقه، بلکه بزرگی آنها، بلکه نجات همه عالم است؟ پذیرفته اند که این شریعت با مرکزیت این سرزمین همه عالم را اصلاح می کند؟ چنین پیام شورنگیزی را تا به حال چقدر برای خود و از این دریچه روایت کرده اند؟ در مقابل چقدر دل به شریعت یونانی و فرنگی و آمریکایی داده است؟ آنهایی که هربار شریعت و طرح غریبه های مکار و استیلا جو را دیده اند، آب از لب و لوجه شان آویزان شده، ایرانی تر هستند و آنهایی که ایمان به انبیاء آورده اند و در راه آنها مجاهده کرده اند، تازی

پرست هستند؟ مگر تازی ها جزء مردم همین منطقه نیستند؟ همین الان مگر ذیل یک منطقه استعمار نمی شویم؟ دفعات قبل مگر با هم نبودیم؟ این چه ایرانی است؟ این چه اسلامی است که ایرانی اش اسلام را از خودش نمی داند و مسلمانش ایران را کافر؟

واقعا ما با چه روایت کج و به هم ریخته ای طرف هستیم؟ این روایت آشفته را چه کسی در فرهنگ ما تثبیت کرده و جا انداخته و علمی کرده و در نهاد رسمی علمی ما در حال تدریس آن است؟ کسی می داند؟

#### بخش پنجم:

و حالا دیگر چند دهه است مردانی با اراده هایی راستین و پولادین در سرزمین میانه ظهور کرده اند و سعی می کنند که رویای بزرگ و وعده ای است که دین اسلام خبر آن را آورده است را به تحقق نزدیک کنند و مردم منطقه را از خوابی که رفته اند بیدار می کنند. امام خمینی، در سال ۴۲ به مبارزان خسته و ناامید گفته بود ک بعد از پیروزی این انقلاب، یک بیداری-در-منطقه رخ می دهد! اما منظور آن کدام منطقه است و بیداری دقیقا یعنی بیداری از چه خوابی؟!

شاید منطقه یعنی همه ساکنین سند-تا-نیل! اما بیداری به چه معناست؟

چند روز دیگر طوفانی که از کنار مسجد الاقصی شروع شده است یک ساله می شود. طوفانی که همه منتظر آن بودند و هیچ کسی بیشتر از جوانان زجر کشیده غزه ای،

مشروعیت آن را نداشتند که آغازگر آن باشند. اما نقشه چیست؟ آیا این نقشه بیداری ماست؟

نقشه ساده نیست! ما در منطقه ای زندگی می کنیم که زندگی به ریاست اسرائیل پیش می رود. کسی سرور منطقه است که دو صفت دارد:

۱- اولی که خودش آن را دوست دارد این است که مثل سگ- هار باشد! تا کسی جرات نکند که به او نزدیک شود.

۲- دوم که مرحوم امام خمینی (ره) آن را معنای اسرائیل می دانست: اسرائیل غده- سرطانی است! غده ای که حالا متاستاز داده است و هر روز بیشتر و بیشتر این سرزمین پر معنا و مفید برای زندگی صلح آمیز برای جهان را نابود می کند و هر لحظه ممکن است که برای درمان دیر شود!

بیداری یعنی مشمئز شدن از این زندگی سرطان زده ای که اسرائیل برای ما ساخته! اما این اصلاً ساده نیست! ریز و درشت مردم منطقه ما نزدیک به یک صده است که در نظم اسرائیلی که همه سیاست و فرهنگ و اقتصاد و صنعت و سفر و بهداشت و کشاورزی و... را به اسرائیل گره زده زندگی می کنند و یاد گرفته اند که به این سگ هار نزدیک نشوند و این ضحاک- ماردوش را اذیت نکنند و تسلیم او باشند! و سالهاست هر روز جوانان خود را قربانی او و مارهای بر دوشش میکنند! حالا این مجاهدینی که می خواهند ما را بیدار کنند چه نقشه ای در سر دارند؟ بر سر راه این مجاهدین دو راه بیشتر وجود نداشت:

به کمک فناوری که در این سالها و بخصوص پس از شکل گیری انقلاب اسلامی ایران شکل گرفته به اسرائیل حمله کنند و به یکباره آن را از زمین محو کنند. این کار به لحاظ نظامی نشدنی نیست. اما نظم-زندگی منطقه را چه کنیم؟! همه شرافت ها و قدرت ها و مکنت ها در این یک قرن بر محوریت دوستی و نزدیکی و به رسمیت شناختن اسرائیل تقسیم شده است! به نظر شما اگر نفس اسرائیل حبس شود، نفس همه حبس نمی شود؟ اگر این غده متاستاز داده را بخواهیم با عمل جراحی برداریم، همه اعضا و جوارح آلوده شده را نیز نباید در بیاوریم؟ آن وقت اصلا چیزی از این منطقه می ماند یا فقط یک جنازه روی دستمان می ماند؟ واضح است که فقط یک جنازه برای بردگی بیشتر و البته از نوعی دیگر برای ابرقدرت ها برجای خواهد ماند!

راه حل دوم این است که اسرائیل به مرور فرسوده و ناموثر شود. بی ارزش برای صاحبان اصلی اش شود. عطایش را به لقایش ببخشند! بازوهای این اختاپوس هزار دست یکی یکی از کار بیفتد. و ما یکی یکی یاد بگیریم بدون او زندگی کنیم. می دانم که کسانی که زندگی مجاهدانه را انتخاب کرده اند همین الان هم می توانند بدون اسرائیل زندگی کنند، اما مرگ اسرائیل خیلی از قدرتمندان خودمان را هم به وحشت می اندازد. اسرائیل را دوست ندارند، اما خلاء آن هم برایشان غیر قابل تصور است! جز بی نظمی برایشان چیزی قابل تصور نیست! شاید به همین دلیل بود که شهید زاهدی گفته بود «این دفعه فقط شهید می شویم و اسرائیل به پایان می رسد!» و هیچ راهی جزء احیاء ققنوس وار باقی نمانده است!

این جنگ اینبار جنگ عجیبی است! قرار بود اهل-فرهنگ، «رویای منطقه بدون اسرائیل» را خلق کنند، اما خودشان هم اسیر دنیای اسرائیلی شدند و مغزشان خوراک مارهای روی دوش ضحاک شد! حالا مجاهدین تصمیم گرفته اند آنقدر به این ماردوش زخم بزنند تا نه

مار، بلکه مار دوش بمیرد! و این چه انتخاب عظیمی است! تاریخ این سرزمین برای این فداکاری بر سر پا خواهد ایستاد! مزار این شهیدان، زیارتگاه های ابدی خواهد بود همچون مزار انبیاء و فرزندان انبیاء؛ آنچنان که سیدالشهدا بالای سر حر بن یزید ریاحی گفت که: «قتله مثل قتله نبیین و آل نبیین!»

راه حل سومی هم هست! اینکه اصحاب فرهنگ کوتاهی خود را جبران کنند و پا به میدان بگذارند و روایت صحیحی بدهند از منطقه ای که اسرائیل ساخته و منطقه ای که بدون آن و به سرپرستی انبیاء باید ساخته می شد! و الا مجاهدین تصمیم خود را گرفته اند که با خون خود این تصویر را خلق کنند!